

کتابخانه عالی جناب آقا میرزا محمد باقر آملی

شماره	۶۶۵۴
نام کتاب	در مایه لطافت
نام مصنف	دشادقده خان افشار و میرزا محمد علی
تصنیف	
تکلیف	بیتبع آقا میرزا محمد باقر آملی
علم یا فن	عرض (تقیات) آملی
زبان یا خط	اردو - نشر

المطابق قان
الرقم ۲

دریائے لطافت

انشاء و الشرحان انشاء

۱۲۶۶ م ۱۸۵۰

هو الود ودا لحدید

بہترین قاعدہ کہ قصائی بدیع البیان محفل زبان آرائی و بلغای
قصیح اللسان انجمن سخن پیرائی بیان مضامین را بران
اعناس نہند و آنرا اصل الاصول اظہار مطالب خود گردانند
حمد ایزدی و سنایش داورمی است کہ بحکمت بالغہ و لطف
کاملہ اودریای لطافت و جو بیار فصاحت در زبانها جاریست
و لالی معانی در اصدا ف الفاظ بحور مختلفہ و اوزان متنوعہ
متالی و صلوات و سلام بر مورد افصح العرب و العجم کہ
دقایق صنایع لفظی و حقایق بدایع معنوی بز اصحاب فطنت
و ارباب خبرت کشاد و نوحوای و ما ادر سلناک الارجم
للعالمین گم شدگان تیر ضالمیت را بستر منزل ہدایت رسانید
نذات پاکش معنیات خلقت زمین و آسمان واسرار
موجودات کن فرکان حل و بنای کفر از نام نامیش منززل
و متحلی و تحیت دشابر آل و اصحاب آن حضرت کہ وین
و ایمان را ادرکان اند و ذابت آنها بر گزیدہ موجودات رباعی
عناصرہ از انس و چرا جان * صلی اللہ علیہ و علی آلہ
و اصحابہ الطیبین الطاہرین اجمعین * پوشیدہ نیست کہ
چنانکہ پیرای عربی و فارسی و دیگر زبانها قواعده صرف و نحو

و اصول معانی و بیان و غیره مقرر است و جمیع مصابیح و بدایع
 در کتب و دفاتر منحصرا از ابتدای ترویج زبان ریخته که بنام اهدوی
 معالی موسوم و مشتهر شده تا حال که صد سال می گذرد کتابی
 حادی جمیع قواعد آن زبان که در نظم و نثر ضرورت در یافت آن
 می باشد مولف نشده بود لکن در شهریور سنه ۱۲۲۲ میر
 انشاء الله خان متخلص بانها تالیفی بکار برده حسب وضع خود
 که مایل بزاج و تمسخر بود ضبط اصول و قواعد صرف و نحو
 اردو و بقیاس قواعد مقرر در عربی و فارسی و بهم بایجاد طبیعت
 خود قرار واقعی نموده و برای نصف ثانی آن که مراد از منطق
 و عروض و قوافی و بیان و بدایع باشد مرزا محمد حسن متخلص
 نقیله را شریک تالیف آن گردانید که کتابی مهندسی کرد و آنرا
 موسوم بدریای لطافت و اردوی ناطقی ساخت چنانکه در خطبه ذکر
 نموده و اگرچه مرزا محمد وحی هم قصد التقاط و تالیف این
 علوم که بر و محمول شد از کتب متداوله نموده حسب لیاقت
 خود بانجام رسانید اما در عروض و قوافی و غیره تمسخر و استهزاء
 بیزه نموده و علم منطق را بسبب جهالت و نادانفیت از ان
 مشخ کرده تا بحدیکه علمای ذیشان را که این علم بر تخریر و بیان
 شان می نایید اعتنا هم بآنسو از تصحیح و غیره از این جنس است

که اطفال چند شب بنول به بنامی و همی اکنه باشند و حکیمی بر سر
 وقت آنها رسید ه قصه همواری خطوط و سطوح ناموار شن
 نماید و در ای منطق اگر چه بعضی گفتگوی علوم دیگر هم با علوب
 احسن لیاقت جرح و تعدیل از کیا دارد و چند جازله و لغزش
 واقع شده الا انصاف اینست که برای تعلیم و تربیت مشتغلین
 تعلم زبان اردو و شعر ای این زبان بس نسخه عجیب
 و تالیفی غریب است که هر جنس افاده و استناده از ان
 امکان دارد و از باب تمیز و لیاقت هم اگر بمقتضای مصرع
 مشهوره * ع * هزل بگذارد و بردار * صرف بنظر تعلم
 زبان اردو و ملاحظه کنند البته عقل و خصلت می تواند که در خصوص
 درین عرصه که نیات اراکین خلطنت بر طایفه مصر و ف
 بترویج این زبان است و برای انگر یزان جدیدا لورد هندوستان
 که در مد اس عزم تعلیم زبان اردو می کنند این کتاب نهایت
 مفید و کار آمد است و بهمین نظر از عرصه قریب پنجاه سال مگر در
 مردمان هم در کالکته و هم در بله دیگر عزم طبع آن نمودند مگر
 بسبب اشتغال آن بر مصطلحات جدید چون وقتی پیدا نمود و هم
 بسبب کتاب این نسخه هر جا که دیده شد مانا بحسب سلیقه بود
 با لفظ جناب فضیلت انتساب معدن علوم عقلیه مبین اصول

نقایه اقلیدس ثانی در تحریر ارسطوی عهد دلا منطق و تقریر کشفات
 غرامض طبیعیات افلاطون ز من در الهیات ملووی محمد
 سیج الدین علی خان بهادر ادا م الله حشمته و برکاته دیوان
 دیو زهی جناب عالیه متعالیه نواب امیرالنسایبگم صاحب دام
 اقبالها بنظر شدت ضرورت نسخ متعدد بهم رسانید و عزم طبع
 این کتاب پیش نهاد خاطر فرموده به مشقت تمام
 تصحیح آن بعمل آوردند و بنده عاصی الراجی لرحمة ربه العلی احمد علی
 الگو پاموی و طناد الوری نبارا شریک تصحیح و مامور
 با تمام طبع آن ساختند و اگر چه در تصحیح آن زمان کثیر صرف
 شد و در حقیقت زیاده از تصنیف و تالیف صعوبات
 محنت بهم رسید مگر الحمد الله که حسب خواص مهذب و مطبوع
 شد الا در فن منطق این کتاب جناب محمد وح توجه کلی بعد از یک
 پیشتر مرقوم شد نفرمودند یعنی به تصحیح افلاطون مولف
 نه پرداختند که در حقیقت از تصحیح آن تالیف نسخ جداگانه
 می شد و هم غرض اصلی از طبع این کتاب که استفاده متعلمین
 زبان اردو است موقوف برد یافت آن نه بود لهذا عاصی مهتم
 طبع در غرض فن منطق فقط تصحیح مراد مولف را مد نظر داشته افلاطون
 کتاب رفع نمود با عانت تصحیح هر وقت سرد دفتر خوش نویسان

عصر سبقت ربای گوی سخنوری از منشیان دهر مکی به جمیع
فضایل هرا از سیئات در زایل ادیب وحید مولوی محمد سعید
جایسی مهم طبع را بطبع آفتاب عالمتاب واقع در بلده مرشد آباد
محلہ قطب پور در مکان شیخ محمد با بوس صاحب از دست
منشی و ارثعلی پند وئی و غیره با بنجام رسانید باین امید که از نظر
کیبیا اثر جناب خداوند نعمت مصدر عدل و رافت حاتم عصر

قلاطون دهر جناب مستغنی عن الالقاب هنری تانرس
صاحب بهادر اجنت نواب گو در جنرل مرشد آباد گذشته
و پیرایه حسن پسند یافته بذریعہ جناب فیض ماب مندرج
بشرف قبول ملازمان جناب عالی کیوان رفعت ثریا ثروت
مریخ صولت عطار دشمتم امیر الامرا ملاذو ملجای شرفا
دنجباناظم اعظم مملکت بنگاله نواب منتظم المملک محسن الدوله
فریدون جاہ سید منصور علی خان بهادر نصرت جنگ ادام الله
ظلال رافقہ علی رؤس العالمین مشرف شود

گر قبول افتد زهی عز و شرف

رباعی

* آہن چو پارس آشنا شد * فی الحال بصورت طلا شد *
* خورشید نظر چو کرد بر سنگ * تحقیق کہ لعل باہا شد *

تاریخ طبع

این کتاب فصاحت مآب از قلم بلاغت رقم شاعری نظیر مورخ
 شهیر مرزا آغا جان مستخلص سفیر یچنین عنوان شایسته چکیده
 جو این اوراق تصنیفات انشا فصاحت موج و ماوای لطافت
 نسج الدین محمد خان بهادر ز خامه کرده احیای لطافت
 بتصحیح فرادان طبع فرمود تو گوئی سفت درای لطافت
 سفیر خسته بهر سال طبعش بگفتا این است درمای لطافت

فہرست کتاب دریای لطافت

خطبہ ۱

فہرست کتاب ۵

دردانہ اول از صدف دریای لطافت در بیان کیفیت زبان اردو ۸

دردانہ دوم متضمن تیز محکات دہلی ۲۴

دردانہ سیوم حاوی ذکر بعضی فصیحان ۶

تقریر نواب عماد الملک ۶

تقریر بہار آمل بانواب عماد الملک ایضا

تقریر مرزا صدر الدین محمد صفائی ۷۵

جواب لاکہ مکتا پر شاد ۷۶

تقریر مرزا کاظم اصفہانی ۷۸

جواب از بوی عبدالفرقان ایضا

تقریر براتی بیگم ۸۵

جواب از کنیز مولوی کرم الرحمن ۸۶

تقریر نون کہی بامیر غنیر غینی دیاری ۸۷

جواب از میر غنیر غینی دیاری ایضا

گفتگوی شاگرد تفضل حسین خان با خدمتگار

باوام سنگہ ۹۳

جواب از خدمتگار مذکور ایضا

۱۱۹ در دانه چهارم در مصطلحات دهلی

۱۵۹ در دانه پنجم در گفتگو و مصطلحات زمان دهلی

۱۷۲ جزیره اول در علم صرف

شهر اول در ذکر صیغها ایضا

شهر دوم در شرح مخالفت و موافقت

۱۹۴ حروف و حرکات

۲۰۰ شهر سوم در ذکر افتادن بعضی حروف از لفظ

۲۰۴ شهر چهارم در ذکر مصادر

۲۰۷ جزیره دوم در مباحث نحو

شهر اول در تعریف اسم ایضا

۲۱۷ موشحات سماعی

۲۸۱ شهر دوم در ذکر فعلی

۲۸۷ شهر سوم در ذکر حروف

۳۰۵ شهر چهارم در بیان قواعد ضروری

۳۰۹ جزیره سوم در علم منطق و دران دو مخاطبت است

سلطنت اول در مباحث تصویف و شکر پنج شهر ایضا

شهر اول در ذکر آنچه قبل از بیان مطالب

ضروری است ایضا

۳۳۰ شهر دوم در ذکر جزئی و کلی

۳۳۴ .. شهرسیوم در تفصیل نسب اربعه

۳۳۸ .. شهرچهارم در ذکر کلیات خمس

۳۴۲ شهر پنجم در ذکر معرفت

سلطنت دوم در تصدیقات مشتمل بر یا زوده بلده

بلده اول در چگونگی قضایای حملیه و شرطیه ایضا

بلده دوم در تحقیق مخصوصه و محصوره و غیره

بلده سوم در بیان محصله و معدوله

بلده چهارم در بیان قضایای موجهات بسیطه

بلده پنجم در ذکر موجهات مرکبه

بلده ششم در ذکر شرطیه متصاه

بلده هفتم در ذکر شرطیه منقصاه

بلده هشتم در ذکر عکس مستوی و عکس نقیض

بلده نهم در بحث تناقض

بلده دهم در تعریف قیاس و مباحث آن

بلده یازدهم در ذکر اشکال اربعه

جزیره چهارم در علم عروض

شهر اول در ترکیب و بساطت بحور

شهر دوم در ذکر ارکان افاعیل

شهرسیوم در تفصیل زخافات

شهر چهارم در بیان حروف ملفوظی و مکتوبی ۳۷۵

شهر پنجم در تقطیع ۳۸۷

شهر ششم در ذکر بحور مستدا و مستهوره ۳۸۸

شهر هفتم در ذکر اوزان رباعی ۳۹۶

جزیره پنجم در مباحث قافیه مستملبر چهار شهر ۳۹۹

شهر اول در ذکر حروف قافیه ایضا

شهر دوم در ذکر حرکات حروف قافیه .. ۴۰۸

شهر سوم در اظهار عیوب قافیه ایضا

شهر چهارم در بحث ردیف ۴۱۳

جزیره ششم در علم بیان مستملبر چهار شهر ۴۱۵

شهر اول در تعریف تشبیه ایضا

شهر دوم در بحث استعاره ۴۲۳

شهر سوم در تفصیل مجاز ۴۲۵

شهر چهارم در ذکر حسن و قبح کنایه ۴۲۶

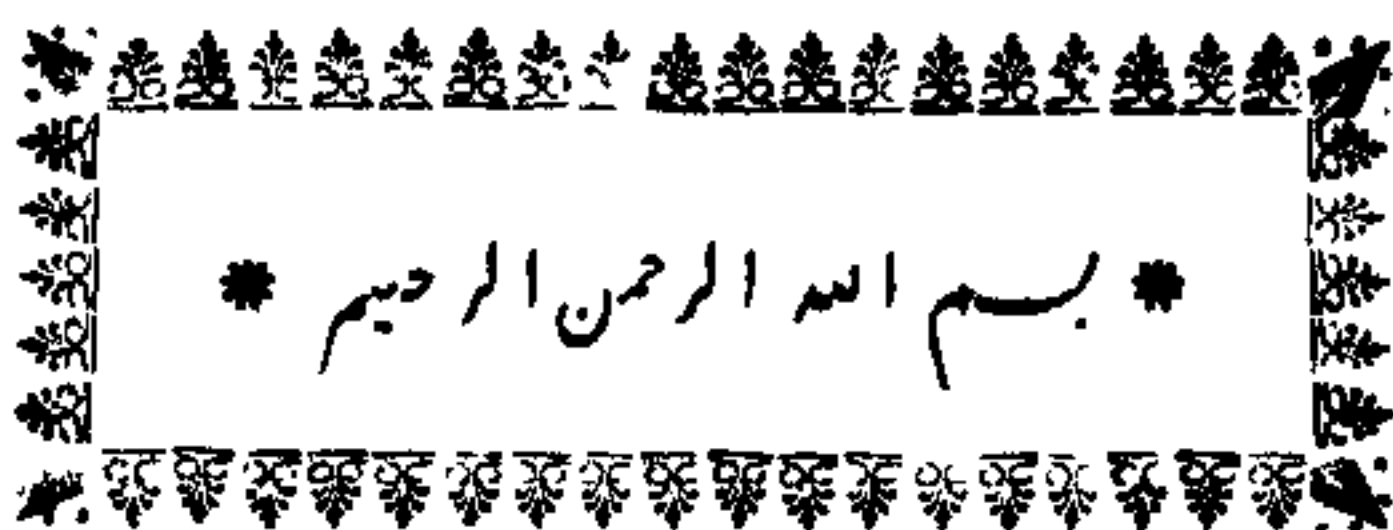
جزیره هفتم در علم بدیع مستملبر دو شهر و یک باغ ۴۲۷

شهر اول در بدایع لفظی ایضا

شهر دوم در بدایع معنوی ۴۴۶

در تقسیم اقسام نظم و ذکر فواید دیگر ۴۴۶

باغ



* بسم الله الرحمن الرحيم *

شای بی اندازه دآوری را سزاوار است که زبان آدمی را
با دهنهای گوناگون بنطق آورد و مدامت خاکگی را بقدرت کامله

گویا کرد * * قطعه *

باشد این همه طبق ارزق فام * رتحمه از قلم قدرت او *
هر چه در عالم کون است از آن * می کند جاوه گری صورت او *
و گاهای تر و تازه صلوات عیبات پیشکش جناب رسولی
که خداوند قدیر در هر زبانش شیرینی بیان عطا فرموده
ببهارات مبحر قرین فرقانی زبان آوران عرب را ساکت نمود

* * قطعه *

* سحر فغفور را خاک درش تاج *

* جهان یک موج و ذاتش بحر موج *

* مه عید از هلالش بهره اندوز * بتاریکی جبینش مشعل افروز *
 و گوهر شاهوار تجلیت تحفه آستان خیر الاوهیا و ایتمه طاهرین
 که هنگام جواب هر سوال شیره فصاحت در غالب
 تقریر ریخته اند و وقت تفسیر هر آیه از آیات آسمانی
 فذر ابا کلاب در آینه اند * * بیعت *

* خواهی نجات خود اگر از شعله سقر *

* آبی تر از چشمه مهر علی بس است *

اما بعد حقیر آتم تراب اقدام فصحا انشاء الله متخاص بانشا
 ابن حکیم میر ماشاء الله جعفری نجفی گوید که چون بنایت قادر
 متعال و اعانت اقبال بی زوال بفیض مجالست حضور فیض
 کنجور گوهر آبدار معدن امانت و لعل بی بهای بدشان
 وزارت شمشاد طرف بوستان و الاجاهی و گل همیشه بهمار
 اروی بهشت دین پناهی قوت بازوی غلانت عظمی و زور سر
 پنجمه سلطنت کبری شمع افروز و دمان جهمان شاهی نور
 پستانی دانش و کار آگاهی شربت نوش لب مسیح
 عالیہ السلام مقابل آب خالص میوه گفته شد حکم شوره آبی
 در جنب شربت نبات حل شده در آب بغداد ارو و فشار
 طرف دامن خود مش باظبار کمال خود خضر را که طاروس

صحرائی سبز حیات جاودانی است عرق بر رو آور و یمنه
 نسیم روح پرور کنکره خیر و سعادت و نکبت و نواز
 بهارستان محمد و ایالت امیر ابن امیر و وزیر
 ابن وزیر ابن وزیر اعظم الامراء و اجل الوزراء ایمن الدولت
 ناظم الملک نواب سعادت عینیان بهار و مبارز جنک
 شید الله دعا یرد ولته و خضر غصون حشمته * بیت

* سایمان شوکتی عالی جنابی * ز بحر قدر او گردون جنابی *
 * ملاز حسروان هفت کثور * فاطونی باقبال سکندر *
 مرافتنی را از ظارم نیانگون در گذر انیدم و از جو بهار تربیت
 و تعایم ان جناب آب روان بخشی بگلوی تشنه امید رسانیدم
 روزی باین بنده بپریا اوشاد شد که بنوعیکه زبان دانان پیشین
 جواهرگران قیمت قوانین زبان عربی و فارسی را برشته تحریر
 کشیده اند تا فیض ایشان نصیب آیندگان شود اکثر بخاطر
 می گذرد که قواعد زبان اردو که بحکم کل جدید لندین زیاد از زبان دیگر
 تازگی بخش جان سامان است و تا امروز در کتابی طراز آستین
 کتابت نکر دیده اگر بسی تو چنانکه باید و چند آنکه شاید
 شرح و بسط تمام گالکون چهره اشاهد کاغذ گرد و دهر آینه خالی
 از ضیافت طبع معاصران و طالبانی که بعد ازین بوجود آیند نباشد بنا

عالی هذا چنان ادب می نماید که روزی چند رنج شکر یک قلم کشیده
 بنا لایف نسخ شکر تمایز تحقیق لغت و محاوره و صرف و نحو و
 منطق و عروض و قافیه و بیان و بدیع این زبان پر دازی همینکه از
 زبان مبارک بر آمد دانستم که آن حضرت را غرض از صرف
 توجه باین ارشاد نفع رسائی فصیحان هند و ایتنای نام این غلام
 مستقام است خلاصه کلام اینکه امثال امر عالی که بشر را چون قضا
 از آن گزیر نیست و نباشد ذخیره خیر جاودانی دانسته دست
 همت بدان توفیق آرد ختم و ازین سبب که در عالم استغراق
 به تحصیل ذات رومی ابدی به کس رانی باریا فنگان محض عالی
 حضرت میر مرشد و یاد کردن لطایف حضور اقدس که هر روز
 بلا فصل دو سه چهار از زبان سحر بیان بر شمع می بسود و می
 نماید و آنرا خود بخود در صفیات لطایف السعادت که تا قیام
 قیامت به تمامی مرصاد من نوشتتم و می نویسم و خواهم نوشت
 حسن خدمتی بجای آوردم و من آرم این همه فرصت بدست
 نیامد که تنهارنگ بر چهره این نقش بدیع کشم میرزا محمد حسن
 قتل را نیز که رو کرده او بی تا مل رد کرده من و پسندیده او
 پسندیده این که مرزبان بوده است و از صغر سن میانه من و او
 در هر چیز حصه برادرانه قرار پذیرفته شریک این دولت ابد

مدت سناختم و با هم چنین مقرر شد که خطبه کتاب و لغت و محاوره
 اردو و هر چه صحت و سقم آن باشد و مصطلحات شریکجهان
 آباد و علم حرف و نحو این زبان را راقم مذنب یعنی کمتر بن
 بنده درگاه آسمان جاده الشانویسد و مستطابق و عروض و قافیه
 و بیان و بدیع را او بتقدیم قلم در آرد و چون بنده را بیشتر بانظم
 سر و کار مانده و او را بانظم و نشر هر دو چند سطر می که مینویسم
 نگاه داشتن آن نیز موقوف بر پسند او است سوای لفظ و
 محاوره و اصطلاح اردو و خاش در عبارت همه مقبول خاطر
 فقیر گشته و در اسمیه کتاب هم که صاحب چار نام پاکیزه
 است مشارک یکدیگریم دو نام از زبان راقم چکیده
 یکی ارشادناظمی ازین جهت که بارشادناظم الملک بهادر
 تالیف پذیرفته و دیگر بحر السعادت و دو نام دیگر دو
 گوهر است که از نسیان زبانش باریده یکی دریای لطافت
 دیگر حقیقت اردو پوشیده نمند که این دریای لطافت
 مشتمل است بر یک صدف پر از گوهر سلطان پسند و
 هفت خزیره و سبع تفصیاش اینک * صدف * پنج در دانه
 یتیم دارد * دزدان اول * در بیان کیفیت زبان اردو
 * دزدان دوم * متضمن تمیز محلات شاه جهان آباد

* در دانه سیوم * حاوی ذکر بعضی قصیدان * در دانه چهارم *
 و آراستگی تاج بیان بجز او هر شرح مصطلحات شهر مذکور
 * در دانه پنجم * در بعضی الفاظ و مصطلحات زبان خوش
 اختلاط رنگین کلام زینت درج تبطیر است * جزیره اول *
 در صرف آرد و که چهار شهر مسموم در آن گنجایش پذیرفته
 * شهر اول * در بیان میغها * شهر دوم * مبتنی بر شرح
 موافقت و مخالفت حرکات و حروف * شهر سیوم * در
 اقتادان بعضی حروف از الفاظ وقت سخن گفتن *
 * شهر چهارم * خبر دهند است از حالات مصادره *
 * جزیره دوم * کتابی بیان نحوه این زبان و درین ضمیر
 هم چهار شهر آباد لایق دیدن است * شهر اول * در
 تعریف اسم و بیان اقسام آن * شهر دوم * در ذکر فعل و
 هر چه متعلق بان باشد * شهر سیوم * در تفصیل حروف که
 ربط کلام بغیر آن در اکثر مواقع ممکن نه بود * شهر چهارم *
 متضمن بعضی قواعد ضروری * جزیره سوم * در منطق و در آن
 و و سلطنت است * سلطنت اول * را تصور خوانند و
 * سلطنت دوم * را تصدیق اما تصور پنجم شهر مسموم را خاطر
 قریب دارد * شهر اول * در تقدیم بعضی چیزها که بیان

ان پیش از مطالب ضرور است * شهردوم * در وصف
 کلی و جزئی * شهر سیوم * در تفصیل بخار نسبت که در
 میان دو چیز یکی از آن یافته می شود * شهر چهارم *
 در کشادن بند نقاب از شهره کلیات خمره * شهر پنجم *
 در باند کردن لوازی معرفت امانت صدیق یازده باعه طیبه هوش
 ربا و ارو * بلده اول * در اشاره کردن بحکونکی قضیه و تقسیم
 ان بحمایه و شرطیه * بلده دوم * در تحقیق مخصوصه و محوره
 و طبیعیه و سهامه * بلده سوم * در زیان محصله و معد و له
 * بلده چهارم * در ذکر فضای موجهه و سیطره * بلده پنجم *
 در پاشیدن مشکاب موجهات مرکبه * بلده ششم *
 در پراگنده کردن بوی بشرطیه متصله * بلده هفتم * در تزیین
 گردن جبارت بحمایان گوهر شرطیه منفصله * بلده هشتم *
 در عکس مستوی و عکس نقیض * بلده نهم * در بحث تناقض
 * بلده دهم * در تعریف قیاس و تفصیل اقسام آن
 * بلده یازدهم * در اشکال اربعه * جزیره چهارم *
 در عروض که بنهت شهر و لاویز در ان تا شامیتوان کرد
 * شهر اول * در بیان ترکیب و سلطت بحور * شهردوم *
 در ذکر ارکان افعیل * شهر سیوم * در تفصیل زحافات

* شهر چهارم * در شرح حال حروف مفوهی و کتوبی
 * شهر پنجم * در تقطیع * شهر ششم * در کیفیت محور
 * شهر اول * شهر هفتم * در واگردن ابواب اوزان رباعی
 * جزیره پنجم * در حال عتبه و اسرار قافیه و این نیز عالی
 از چهار شهر و لکشا باشد * شهر اول * مشتمل بر ذکر حروف
 قافیه * شهر دوم * در وصف خط و حال چهره حرکات آن
 * شهر سوم * در اظهار عیوب * شهر چهارم * در بحث
 ردیف * جزیره ششم * که زمینش نیز بر چهار شهر و پذیر
 منتسم است در تحقیق غوامض فن بیان رقم زود کاک
 ارادت ساک گردیده * شهر اول * در تعریف تشبیه
 * شهر دوم * در بحث استعاره * شهر سوم * در تفصیل
 مجاز * شهر چهارم * در حسن و قبح کنایه * جزیره هفتم *
 در عالم بدیع که در آن دو شهر در بساط و یکت باغ جان نواز
 در نگاه نظر گیان حسن عروسان بهار معانی و مضامین جاوه
 ظهور می دهد * شهر اول * در بیان بذایع لفظی * شهر دوم *
 در ذکر صنایع معنوی * باغ دل آرا * بنا پذیر است بر تقسیم
 میوه اتسام نظم و جنبانیدن شاخ شبکو فواید و یکر *
 در دانه اول از صدف دریای لطافت

در بیان کیفیت زبان اردو

نخست پیش از مطالب اشاره می‌کنم باینکه بحکم لامناقشته فی الاصطلاح از بسکه بینندگان اوراق را در زبانی که زبان نا آشنا باشند در بعضی حروف مشترک صورتی شبیه واقع می‌شود مانند کاف کوثر و کاف گوهر و بی اینکه از علامت هر دو جدا جدا آگاه شوند از تنگنای شکاک بر نمی‌آیند حروف پنجگی عربی و فارسی و ترکی و هندی را در حالی که مفرد باشند اینک و در حرف بجای یک حرف شمار کرده آید مانند گاف و های گهر بمعنی خانه در هندی که در کتابت سه حرف است و در تلفظ دو مصطاح کرده ام باوصاف جنابغالی پس هر عاقل که درین نسخه نظر کند باید که از لفظ متضمن صفت انجناپ حرف اول در حروف پنجگی شمار و مثلاً از اقبال الف بگیرد و از بخشش بی و از پالی طینت پی و از ترسمتی و از ثبات قدم تی و از جوانمردی جیم و از حکمت حی و از خداترسی خی و از چاره سازی جیم فارسی و وال از دولت و زوال از ذکادت و از ریاست و زوال از رویزی و از زر رفتن گاهی وسین از سطوت و شین از شجاعت و صاواصولت و ضاواضبط و طا از طرز بیان و ظا از ظهور برکات

و همین از علو نسب و غین از غیرت و فا از قوت و قانت از
 قدرت و کانت از کم دماغی و گاف از گرانباری و لام از لشکر
 کشی و میم از مروت و نون از نفاست و واو از وزارت و های
 هوز از همت باندویا از یاد حق این حروف که یاد کرده آمد خفیف
 است نظیر بسبب حروف ثقیل که در هندی و فرنگی بسیار رواج
 دارد مانند دال و آل و الی بمعنی شاخ در هندی و تنای تبتو بمعنی اسب
 خرد در هندی و رای اخیر پیر بمعنی درخت در هندی هر جا که دال
 ثقیل و تنای ثقیل و رای ثقیل درین کتاب خواهد بود همین و آل
 و تنای را خواهد بود که حرف ثقیل سوای حروف مذکور نیست
 با لجهما و رتر کیب اکثر الفاظ اشاره بهمین حروف خواهد کرد
 باین صورت که تنان بمعنی اسب کو چک در هندی
 مرکب است از تنای ثقیل و اقبال و نفاست غنه و فتحه
 گرانباری و نفاست سالن و این الفاظ که حرف اول
 شان حرفی از حروف هجمی باشد در بیان ترکیب لفظ
 مصطاح باین معنی است و الا سوای این هر جا که
 بیاید بمعنی لغوی خیال باید کرد و دیگر اینانکه یاد حق و
 قسم است یا کسر و اقبال ان سیر باشد مثل قیل یا نامیر
 مثل شیر بمعنی اسد همچنین وزارت که ضمیر اقبال ان

سیر بود مانند نوری یا ناسیر مثل زور یعنی قوت و هر دو را
 بمعروف و مجهول تعبیر کنند یعنی یاد حق و وزارت راهرگاه
 کسره ما قبل آن سبر باشد معروف نامند یعنی یاد حق
 معروف و وزارت معروف و اگر ناسیر بود مجهول خوانند
 چون این حرف از صفات حضور پر نور گرفته شده است
 بانقض مجهول مقید نمودن دلیل قوی بر جهت را قسم بود ازین
 جهت وزارت معروف را وزارت نور و مجهول را وزارت
 دوستی قرار داده ام و یاد حق را که معروف است یاد حق
 باقی و مجهول را یاد حق یکی بمعنی واحد می خوانم آدم بر سر
 مد عادر همسماکت قاعده این است که صاحب کمالان و خوش
 بیامان انجاور شهری که قرارگاه ارکان دولت بادشاهی
 باشد جمع شوند و از کثرت ورود آدم هر دیار برای تحصیل
 قوت در آن باده باشند گاش در تخمیر و تشریب از ساکنان
 بلا و دیکران ولایت باشند مانند صفایان در ایران که مدتها
 دارالسلطنت سناطین ففویه بود و زبان و بیان سکنه آنرا
 به از زبان مردم چغای دیکر در ایران می گویند و می گیرند
 یا اسزنبون که محل حاوس سلطان روم است چون پشت تریخای
 عیش سناطین تیموریه دارالخلافه شاه جهان آباد بوده است

و قصیدی ن و بایغان و عالمی عالی قدر فریقین و دیگر
 از باب فنون لطیفه و اصحاب علوم شریفه در آن شهر
 دلنواز آرام گاهی برای خود ساخته بودند هر چند لاهور و ماثان
 و اکبر آباد و اله آباد هم مسکن بادشاهان صاحب قدرت و
 شوکت بوده و عمارات بانند سزافناک رساننده درین شهر
 موجود است لیکن بدیهی برابر نمی توان گفت زیرا که درینجا
 ساطین عالی مقام زیاده از جای دیگر شریف داشته اند
 خوش بیانان انجامشوق شده از زبانهای متعدد و الفاظ و لفظ
 صانموند و در بعضی عبارات و الفاظ تصرف بکار برده
 زبانی تازه سوازی زبانهای دیگر بهم رسانیدند و در موسم
 کردند ظاهر است که از روزیکه شاه جهان پادشاه غازی این
 قطعه را آباد ساخته موسم بشاه جهان آباد کرد از آن روز
 تا امروز مسکن بادشاه هند است در زمانه سابق آدم
 هر شهر در آن شهر و اردمی شد و کسب آد بیت میگرد
 و باشند انجا شهر دیگر نمیرفتند و اگر بحسب ضرورتی
 جائی بیرفت بزرگ زاد های عالیه را ان بلده بیار تشن می آمدند
 و در صحبت او قوانین نشست و برخاست و حرف زدند
 و دیگر او آب مجلس یاد می گرفتند و از چند سال که خرابی

بان شہزادہ و نمود و نساکنانش جا بجا منقسم شدند و ہر جا کہ
 آسودگی را با خود دوچار دیدند قرار گرفتند و از فیض ہمنشینی
 شان اہل وہ سابقہ خورش و پوشش و فصاحت بیان
 و تیزی زبان حاصل نمودہ بینندگان را در غلط انداختند لیکن
 ہنوز از اصل تاقتی فرق بسیار است کانیکہ پدر و مادر
 شان از شاہ جہان آبا و اجداد دیگر رسیدہ اند و صاحب اولاد
 ہما بجا شدہ اند و زمرہ انہا بعینہ ر و زمرہ دار الخلفہ است
 مگر بعضی صاحبان از کثرت صحبت ماکنان انشہر چند لفظ
 مخالف آرد و نیز استعمال کنند و تفصیل این اجمال
 برین نمط است کہ از خصوصیات اہل پورب بودہ و ہست کہ
 بخلاف شاہ جہان آبادیان درین عبارت ہندی * کل ہم
 تمہارے یہاں گئے تھے * لفظ کے باکم دماغی و یاد حق یکی
 بعد * تمہاری * زیادہ آرنہ یعنی * کل ہم تمہارے کے یہاں گئے
 تھے * گویند و بعد لفظ میرے و تیرے و ہمارے و اُسکے و اُسکے نیز
 و بعضی فصیحان یہاں را یہاں بروزن جہان و یہاں بروزن نان بہ تلفظ
 و زارند و ہمت بلند را در یاد حق غایب کنند و بکہ تلفظ
 ما قبل یا و حق ورتائیسف بیفسر ایند مانند حالی خورنی بمعنی زن عمال خور
 کہ در شاہ جہان آباد حالی خوری گویند لفظ حالی خور اگرچہ در اصل غلط